**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه362 – 16/ 09/ 1399 بنای عقلاء /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ قبل گفته شد مرحوم شهید صدر وجوهی برای بیان فرق بین بنای عقلاء بر حجیت خبر واحد و حجیت استصحاب را ذکر کردند که چگونه می‌توان ادله ناهیه از عمل به ظن یا ادله برائت و احتیاط را رادع از بناء عقلاء بر حجیت استصحاب دانست با این که رادعیت آنها نسبت به خبر واحد را نپذیریم.

## وجه مذکور در کلام مرحوم خوئی در بیان فارق

یکی از وجوه وجهی است که مرحوم خوئی ذکر فرمودند به این که در ابتدای شریعت امضای سیرۀ عقلاء بر حجیت خبر واحد اثبات شده و استمرار این امضاء نیز با استصحاب ثابت می‌شود ولی در استصحاب نمی‌توان استمرار این امضا را با استصحاب اثبات کرد چرا که حجیت استصحاب هنوز اول الکلام است لذا بین این دو سیره در احراز استمرار امضاء فرق وجود دارد.

### اشکال آقای حائری به مرحوم خوئی

استاد ما آقای حائری به اصل کلام مرحوم خوئی اشکال نمودند به این که چون شریعت تدریجی است نمی‌توان امضاء را از سکوت نتیجه گرفت.

### پاسخ به آقای حائری

کلام ایشان روشن نیست چرا که تا وقتی شریعت کاملا بیان نشده باید بر طبق همان روال عرفی و عقلائی عمل نمود و به عبارتی اگر مثلا شرب خمر در ابتدای شریعت حلال بوده و شارع به علت مصلحت تدریج آن را حرام نکرده تا وقتی حرمت را اعلام نکرده مکلفین نسبت به شرب خمر معذورند و همیطور رفتارهای عقلایی که به دلیل مصلحت تدریج ردع نشده تا وقتی ردع نشده مکلفین نسبت به آن معذورند لذا نمی‌توان تدریجی بودن را مانع ممضات بودن سیره دانست.

اشکال مرحوم صدر به مرحوم خوئی

ایشان دو اشکال به کلام مرحوم خوئی بیان می‌کند:

1- حجیت خود استصحاب با خبر ثقه ثابت شده است حال چگونه می‌توان از استصحاب برای استمرار حجیت خبر ثقه استفاده کرد.

2- اصالت عدم النسخ با ادله‌ای غیر از استصحاب مانند اجماع و امثال آن نیز ثابت است لذا نیازی به حجیت استصحاب ندارد؛ البته ایشان می‌فرماید این اشکال مبنایی بوده چون مرحوم خوئی مدرک اصالت عدم النسخ را منحصر در استصحاب می‌دانند.

### بررسی کلام مرحوم صدر

در مورد اشکال اول مرحوم صدر، بنده در بحوث مرحوم هاشمی حاشیه‌ای را نوشتم که فکر می‌کنم مربوط به زمانی است که در محضر آقای حائری بودیم :

یمکن دعوی الاطمئنان الاجمالی بصدور بعض روایات الاستصحاب فیصح التمسک به و ان لم یثبت حجیه الخبر الواحد مضافا الی عدم انحصار مدرک الاستصحاب بالروایات فتأمل.

این اشکال وارد است و لکن باید توجه داشت که لازمۀ حجیت استصحاب از باب اطمینان اجمالی ، حجیت قدر متیقن از روایات است لذا اگر در اطلاق برخی از این ادله اشکالی وجود داشت و مثلا منحصر به شبهات موضوعیه بود دیگر نمی‌توان شبهات حکمیه را مجرای استصحاب دانست یا مثلا اشکالاتی که در برخی از این ادله مبنی بر اختصاص آنها به یقین و شک در وضوء وجود دارد نیز باعث می‌شود به قدر متیقن از این ادله، عمل کنیم البته این در صورتی است که نتوانیم این اشکالات را برطرف کنیم.

در مورد اشکال دوم مرحوم صدر به این که مدرک اصالت عدم النسخ، اجماع و امثال آن است نیز این حاشیه را نوشتم:

الثابت بالاجماع اصاله عدم النسخ بعد اکمال الشریعه فلا نسلم لها قبله و السر فی ذلک ان مبنی اصاله عدم النسخ ندره النسخ و هی انما تتم بعدما ابلغ الدین و اکملت الشریعه و اما قبله فالاحکام الامضائیه قد کثر النسخ فیها.

شبیه این بیان در حاشیۀ آقای حائری نیز مطرح شده است:

ثبوت اصاله عدم النسخ بقطع النظر عن الاستصحاب فی حکم ثبت بمجرد السکوت فی اوائل الشریعه مشکل لأن دلیله اما ظهور الکلام فی دوام الحکم و هذا غیر ثابت فی السکوت المواکب لتدریجیه الشریعه و اما الوجوه اللبیه کالاجماع و السیره المتشرعه و المتیقن منها غیر هذا الفرض.[[1]](#footnote-1)

ایشان می‌فرماید: در مورد حکمی که به مجرد سکوت در اوائل شریعت ثابت شده باشد جریان اصالت عدم نسخ مشکل است جرا که دلیل این اصل یا ظهور کلام در اطلاق احوالی و دوام آن حکم است که این ظهور در مورد سکوتی که در اوایل شریعت است وجود ندارد چرا که این سکوت همراه با تدریجیت شریعت بوده و این سکوت ظهور در دوام ندارد و یا دلیلش اجماع و سیرۀ متشرعه است که لبی بوده و متیقن از آن، غیر از این مورد است که ممکن است نکته اش همانی باشد که بنده در حاشیه نوشتهٌ‌ام به این که نسخ در احکام امضائی ابتدای شریعت زیاد است لذا اصالت عدم نسخ جاری نیست.

#### توضیحی در مورد دلالت سکوتیه

اشکال مرحوم حائری این نیست که سکوت اساساً فاقد ظهور است چون مراد از ظهور سکوت، کاشفیت آن است ولو متکلم بصدد افهام ان معنا نباشد لذا همانطور که کلام می‌تواند ظهور و کاشفیت داشته باشد احیاناً سکوت هم می‌تواند کاشفیت داشته باشد همانند اطلاق مقامی دلیل که از سنخ دلالت سکوتی است. بطور مثال اگر من به شما بگویم دیروز در خیابان فلان عالم را دیدم و در مورد خصوصیات لباس او سکوت کنم این سکوت کاشف از این است که لباس آن عالم لباس متعارف بوده و مثلا بدون عبا و عمامه نبوده است.

در این جا ظهور به معنای آن چیزی که لزوما متکلم به صدد بیان آن باشد نیست یعنی ممکن است متکلم اصلا به صدد بیان لباس آن عالم نباشد ولی اگر لباس غیر متعارف داشت بیان می‌کرد لذا ظهور کلام به معنای هر چیزی است که از کلام فهمیده می‌شود و اشکال آقای حائری این است که دوام حکم، از این سکوت فهمیده نمی‌شود.

#### بررسی کلام مرحوم حائری

به نظر می‌رسد در اوائل شریعت اگر حکمی با سکوت اثبات می‌شده یا امضاء می‌شده نیز مجرای اصالت عدم نسخ بوده یعنی مردم به مجرد احتمال نسخ، دست از ان نمی‌کشیدند لذا بعید است اجماعی که بعنوان مدرک اصالت عدم نسخ مطرح شده این‌گونه موارد را شامل نشود پس باید اشکال را به نحو دیگری مطرح کرد و آن عبارتست از اینکه یکوقت ما فحص نموده و به ناسخ یا محتمل الناسخیه ای برخورد نکردیم، در اینجا اصالت عدم نسخ جاریست ولی یکوقت در ناسخیت موجود شک می‌کنیم یعنی به محتمل الناسخیه برخورد می‌کنیم مثل این که در ما نحن فیه احتمال می‌هیم ادله ناهیه از عمل به ظن یا ادله برائت و احتیاط در واقع ناسخ آن حکم ابتدایی بر امضای سیره بوده باشند و با وجود احتمال ناسخیت این موجود دیگر عمل به اصالت عدم نسخ مشکل به نظر می‌رسد بنابراین بین شک در وجود ناسخ و شک در ناسخیت موجود فرق است.

## روایات استصحاب

عمده بحث در استصحاب روایات استصحاب است. دو روایت از روایات، صحیحۀ زراره است که هر دو در کتب اربعه به شکل مضمره نقل شده است ولی یکی از انها در کتاب علل ، مضمره نیست و از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

### اضمار در روایت زراره

یک بحث کبروی در اعتبار مضمرات وجود دارد و یک بحث صغروی نیز حاج آقای والد در مورد مضمره بودن روایت اول زراره مطرح نموده‌اند.

در مورد بحث کبروی اضمار ما در بحث ارث مفصلاً آن را بررسی نموده و در نهایت قائل به اعتبار مضمرات شدیم که یکی از اصلی ترین وجوه اعتبار مضمرات هم ظهور ذکر یک روایت در کتب حدیثی در این است که ضمیر راجع به امام معصوم علیه السلام است. حاج آقای والد نیز شبیه همین بیان را در بحث کبروی دارند و مضمرات را معتبر می‌دانند.

بحث صغروی مطرح شده در اینجا این است که این روایت اصلاً مضمره است یا نه؟ ملا امین استرآبادی این روایت را از امام باقر علیه السلام نقل نموده و بحث در این است که چرا ایشان روایت را به امام باقر علیه السلام منسوب نموده است.

برخی از آقایان این احتمال را مطرح کردند که شاید در نزد ایشان کتابی بوده که به دست ما نرسیده و در آن کتب بیان شده که روایت از امام باقر علیه السلام است ولی مطمئناً چنین احتمالی نادرست است لذا به احتمال زیاد ایشان این مطلب را استنباط نموده است به یکی از این دو بیان:

1- حاج اقای والد به این نکته اشاره می‌کردند که چون استصحاب از بحثهای مهم و پرکاربرد بوده، احتمال این که زراره که از شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، تا زمان امام صادق علیه السلام هنوز این روایت را نشنیده باشد مستبعد است لذا طبیعتاً این سئوالات را در زمان امام باقر علیه السلام مطرح کرده است.

2- قسمتی از این روایت در خلاف شیخ طوسی نقل شده است که آن قطعه از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

علت وجود مضمرات

یکی از علل اضمار در روایات تقطیع است به این صورت که در یک روایت کامل دارای قطعات مختلف، یکبار نام معصوم در صدر روایت ذکر شده و در ادامه از ضمیر استفاده شده است و در کتب حدیثی متأخر این حدیث تقطیع شده و ضمیرهایی که در ادامه بوده به همان شکل نقل شده و باعث اضمار شده است؛ بنابراین اگر بتوانیم به قطعات دیگر روایت که در آن نام امام ذکر شده است دست پیدا کنیم می‌توانیم اضمار روایت را حل کنیم.

احتمال دیگری نیز در اینجا وجود دارد که علت ذکر نام امام باقر علیه السلام توسط ملاامین استرابادی این است که شبیه این حدیث به نقل از امام باقر علیه السلام در مجامع حدیثی وجود داشته و ایشان با تکیه به حافظه روایت دوم را نقل نموده است و همین باعث شده اشتباها نام امام باقر را که مربوط به روایت مشابه بوده در این روایت نیز بیاورد.

1. مباحث الاصول ج5 ص35 [↑](#footnote-ref-1)